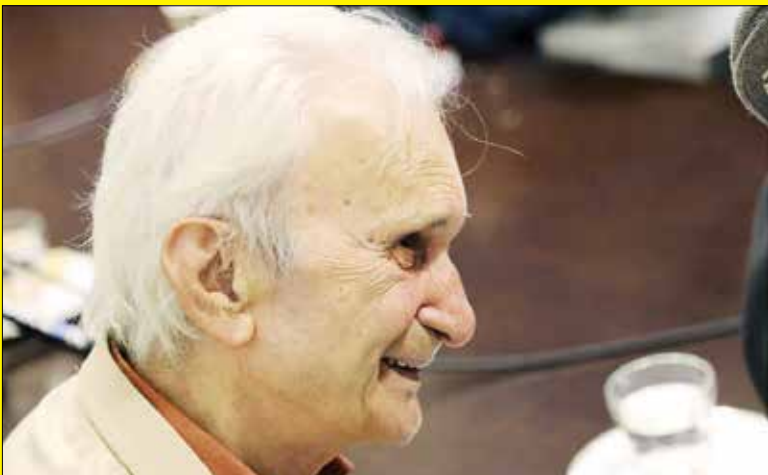


حوادث کاغذی

گفت و گو با محمد بلوری پیر حادثه نویسی



فاطمه شه دوست

روزنامه نگار

بعضی از آدم‌ها مثل یک کتاب هستند، دنیا دنیا حرف دارند برای گفتن و پر از داستان‌های واقعی هستند که گاهی خالقش بوده‌اند و گاهی شاهدش. «محمد بلوری» که امروز ۸۶ سال دارد، یکی از همین افراد است. پیشکسوت روزنامه نگاری ایران که چندین و چند دهه است می‌نویسد و هدایت سوژه‌های کوچک و بزرگ را بر عهده دارد. اوایل انقلاب، بلوری سردبیری روزنامه کیهان را داشت و رئیس سندیکای مطبوعات در آخرین دوره آن بود. او در ادامه حدود ۱۰ سال به‌عنوان دبیر سرویس حوادث روزنامه ایران فعالیت داشت و بعد هم دبیری روزنامه اعتماد و سردبیری ویژه‌نامه‌های حوادث روزنامه جام‌جم و... را بر عهده گرفت. همچنین آذرماه سال ۹۸ بود که از کتاب «خاطرات شش‌دهه روزنامه نگاری» او توسط نشر نی رونمایی شد. القسه که این همه زندگی کردن با اخبار، آن‌هم در روزگاری که مطبوعات کاغذی جان گذشته‌شان را ندارند، عاملی شد تا پای حرف‌های او بنشینیم و خاطره‌ها بشنویم از روزهای نه‌چندان دوری که روزنامه‌ها سر و شکل تازه‌ای به خود گرفته بودند.

یک خاطره دیگر هم به ماجرای دل‌بستن دو نوجوان (شاهرخ و سمیه) برمی‌گردد. واقعه هولناکی که در دهه ۷۰، افکار عمومی را تسکان داد. خانواده‌های شاهرخ و سمیه از طبقه متوسط جامعه بودند که در طول یک اتفاق اوضاعشان دگرگون شد و به ثروت زیادی رسیدند. در ادامه فرزندانشان با سرگشتگی بین سنت و رفاه مانده بودند. شاهرخ و سمیه در این سرگشتگی طبقاتی و تربیتی وقتی به‌هم دل بستند، خانواده را مانع این پیوند تلقی کردند، تا اینکه برای رسیدن به‌هم تصمیم به کشتن اعضای خانواده سمیه گرفتند. این دو نوجوان در غیاب مادر خانواده دختر، ابتدا خواهر کوچک سمیه و برادر شش‌ساله‌اش را در وان حمام خفه کردند و ساعتی بعد که مادر سمیه به خانه رسید، با کارد آشپزخانه به او هجوم آوردند اما این زن با تن مجروح از خانه پا به فرار گذاشت و از همسایه‌ها کمک خواست. این واقعه تکان‌دهنده که اخبارش تا مدت‌ها دست‌به‌دست می‌شد و دهان‌به‌دهان می‌چرخید، باعث شد رسانه‌ها و روزنامه‌های زیادی به شرح آن بپردازند. در آخر شاهرخ و سمیه هر دو بازداشت شدند و بعد از مدتی با وجود عدم رضایت خانواده‌ها آزاد شدند. از آن پس شایعه‌های پیچیده که این دختر و پسر ۱۲ ساله با وعده ازدواج، به خارج از کشور فرستاده شده‌اند!

کمی هم به اوضاع و احوال روزنامه‌ها بعد از انقلاب بپردازیم. می‌شود سیر کلی را برای این فضا متصور شد؟ اینکه از آن مقطع تا امروز روزنامه نگاری در کشور چه مسیری را طی کرده است؟

اوضاع و احوال روزنامه‌ها پس از انقلاب اسلامی گرفتار نابه‌سامانی شد و امتیاز بیشتر روزنامه‌ها به مدیرانی سپرده شد که از جناح

نیکوکاری و سیمای جمهوری اسلامی دنبال شود، رخدادی که بعدها شکل یک بدعت همیشگی را به خود گرفت و در هر زمان از طریقی مورد توجه قرار می‌گرفت. داستانی که امروز هم ادامه دارد.

از شیرین‌ترین و تلخ‌ترین خاطره‌تان در روزنامه ایران بگویید. خاطراتی که هنوز که هنوز است، آنها را به یاد دارید.

جا دارد در این باره از خاطره‌ای جالب یاد کنم. روزی به خبرنگار جوان و تازه کاری سپردم به خانواده‌ای مراجعه و عکس مردی را تهیه کند که طی جنایتی کشته شده بود. به او هشدار داده بودم اگر عکس مقتول را برای چاپ تهیه نکنی، به روزنامه برنگرد. خبرنگار جوان چند ساعت بعد به روزنامه برگشت و عکسی را آورد که می‌گفت تصویر مقتول است. من هم آن را به‌عنوان تصویر مرد کشته‌شده در ضمیمه حوادث چاپش کردم اما پس از چاپ جنجالی پیش آمد و خانواده‌ای با آمدن به روزنامه فریاد می‌زدند که این مرد زنده است و کشته نشده است. ضمن تحقیق فهمیدیم خبرنگار جوان ما با توجه به اخطارم، عکسی از عمومی‌اش را آورده که جای عکس مرد مقتول چاپش کنیم. آشنایان این مرد هم عکس را دیده بودند و از این اشتباه شاکتی شده بودند. خلاصه به هر ترتیبی که بود، خانواده معترض را قانع کردیم و گفتیم در شماره بعد ضمن عذرخواهی اعلام می‌کنیم که اشتباهی رخ داده و آن تصویر مربوط به عضو خانواده آنها نبوده است. بعد هم قول دادیم که این حقیقت را روشن خواهیم کرد؛ این در حالی بود که فهمیدیم با چاپ آن عکس، خیلی از اقوام و آشنایان این مرد در شهرها و روستاهای مختلف برای او مراسم عزاداری به‌راه انداخته‌اند و بعد هم برای تسلیت به تهران آمده بودند.

در این میان، با پیگیری مداوم گروه حوادث سبب شدیم با تغییر قانون، معتادان بیمار شناسایی شوند و در درمانگاه‌های دولتی و خصوصی تحت معالجه قرار بگیرند.

همچنین برای نخستین بار از طریق صفحه حوادث تلاش کردیم که فرهنگ اهدای عضو را هم جابجایی کنیم. تا حدی که خیلی از خانواده‌هایی که مورد مرگ مغزی داشتند را به اهدای قلب تشویق کردیم. دکتر ماندگار پیونددهنده قلب در ایران با ده‌ها بیمار روبه‌رو شده بود که نیاز به پیوند قلب داشتند اما خانواده‌ها با مرگ مغزی اطرافیانشان به‌خاطر باورهای غلط کنار نمی‌آمدند و حاضر نمی‌شدند که قلب عزیزشان به یک بیمار قلبی پیوند زده شود. دکتر ماندگار به واسطه مخالفت خانواده‌ها در اهدای قلب عزیز از دست‌رفته‌شان با این باور که در آوردن قلب اهداکننده باعث ناقص شدن جنازه می‌شود، به‌شدت مخالف بود. تا اینکه گروه حوادث روزنامه ایران طی گزارش‌هایی خانواده‌ها را ترغیب کرد که با اهدای قلب افرادی که مرگ مغزی شده‌اند، سبب نجات بسیاری از بیماران نیازمند پیوند قلب شوند. با از بین رفتن این باور غلط بود که پیوند قلب رواج حیات‌بخشی پیدا کرد و بیماران نیازمند پیوند بسیاری از مرگ نجات یافتند.

موضوع مهم دیگری که مورد توجه صفحه حوادث روزنامه ایران قرار گرفت، آزادی زندانیان بدهکار بود. گروه حوادث در این روزنامه برای نخستین بار پیشنهاد «کمک به زندانیان بدهکار» را در جامعه مطرح کرد. جریانی که نتیجه‌بخش هم بود و باعث شد تا در شب عید بیش از ۶۰۰ زندانی بدهکار با کمک مردمی از زندان نجات پیدا کنند. در ادامه بعد از این اتفاق قضایی شکل گرفت تا این مقوله انسانی از سوی شبکه‌های مختلف

با آغاز فعالیت شما در روزنامه ایران شروع کنیم؛ این قصه آن هم در سرویس حوادث از کی شروع شد؟

آقای وردی‌نژاد در آغاز کار انتشار و تولد روزنامه ایران، شیوه موثر و عملی را در راستای سیاست‌های‌شان در چاپ این روزنامه به کار برد. آن موقع روزنامه‌نگاران حرفه‌ای در کنار جوانان مشتاق کار با هم روزنامه را پیش می‌بردند؛ شیوه‌ای که روزنامه ایران را به سرعت با موفقیت روبه‌رو کرد. من هم در آن سال‌ها به‌عنوان روزنامه‌نگار قدیمی دعوت به کار شدم که ضمن دبیری صفحه حوادث، به عضویت شورای سردبیری هم درآمدم. «بهروز بهزادی» هم جزو روزنامه‌نگاران قدیمی بود که بعد از مدت کوتاهی سردبیر روزنامه شد و بعد هم صفحه حوادث با جاذبه‌های خاصی به انتشارش ادامه داد؛ اتفاقی که عامل موثری در افزایش تیراژ این رسانه بود.

کار در رسانه به‌خودی‌خود پر از استرس است و حضور در بخش حوادث این حال را دوچندان می‌کند؛ شما چطور با این فضا دست‌وپنجه نرم کردید؟

در بخش حوادث تنها به قتل و جنایت اکتفا نکردیم و با ابداع «حوادث سفید» تنوع دل‌نشینی به این صفحه دادیم. در بخش حوادث سفید، یک ستون با عنوان «جویندگان عاطفه» راه‌اندازی کردیم تا کسانی که در کودکی خانواده‌شان را گم کرده و در پرورشگاه‌ها رشد کرده‌اند، والدینشان را پس از سال‌ها پیدا کنند. همچنین در بخش حوادث سفید سبب شدیم معتادان مجرم شناسایی نشده و به زندان هم نروند. با نظرسنجی گسترده از مقامات قضایی و پیگیری موضوع و سرنوشت غم‌انگیز معتادان مقامات را بر آن داشتیم که موضوع اعتیاد، نه یک جرم بلکه بیماری قابل علاج تلقی شود.